



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ادله / دلیل نقلی / امر به معروف و نهی از منکر حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات / ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

آیه ۶۳ سوره مائده

آیه هم آیه ۶۳ سوره مائده است که می‌فرماید: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ» آیه شریفه این طور است که ابتلاء جمعی از علما یا غیر علما در امم سابقه و در امت قبل و یهود دارد که «وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۱. در ابتداء ابتلای آنها به انواع معاصی را نکوهش می‌کند، بعد ربانیون و اخبار و بزرگانی را توبیخ می‌کند که منع از آن منکرات نمی‌کردند، لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ، همان طور که در آیه قبل مرتکبان گناه و خوردندگان سحت و اثم و عدوان را به شدت با لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ نکوهش کرده است، در آیه پیوست آن آلهایی را نکوهش می‌کند که در برابر این گناه سکوت ورزیدند.

اختصاص آیه ۶۳ سوره مائده به «نهی از منکر»

آیه بر خلاف آیات قبل فقط اختصاص به نهی از منکر دارد، آیات قبلی که ملاحظه کردید امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه- ای دوگانه به هم پیوسته ذکر شده بود، امر به واجبات و نهی از محرمات، البته بعضی امر به مطلق ترجیحات بود و نهی از آلهایی که مرجوحیت دارد، بعضی هم خصوص الزامیات بود، اما این آیه شریفه اختصاص دارد به نهی از گناه و نهی از منکر و امر به معروف در این نیست، ظاهر آیه این است.

ممکن است کسی بگوید اگر در آیه‌ای یا روایتی نهی از منکر و حرام آمد آن حرام، ترک واجب را هم شامل می‌شود، اگر این نکته را پذیرفتیم، حال یا با وجوه دقیق اصولی و یا به لحاظ عرفی بگوییم ترک واجب منکر است، اگر آن را گفتیم ممکن است بگوییم این درواقع آن را نیز شامل می‌شود یعنی اینکه نتیجه نهی از ترک، امر می‌شود، آن را نیز شامل می‌شود.

دلالت الزامی آیه ۶۳ سوره مائده

آیه ۶۳ سوره مائده مفید الزام است، دلیل آن توبیخی است که اینجا آمده است، لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ، همان طور که بعث و زجر با مقدمات حکمت یا با حکم عقل دلالت بر وجوب می‌کرد، این توبیخ‌ها نیز با مقدمات حکمت یا با حکم عقل دلالت بر وجوب می‌کنند، اگر معنای مطلق آمدن توبیخ این است که امر می‌کند و می‌گوید باید نهی کنی. لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ؟؛ چرا شما نهی نمی‌کنید؟ این توبیخ است، توبیخ مطلق با مقدمات حکمت یا با حکم عقل دلالت بر الزام می‌کند.

^۱ . مائده، آیه ۶۲



و لذا این آیه دلالت قوی بر وجوب دارد به اضافه اینکه قرائن لبی و حاقه به کلام این است که **قَوْلُهُمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ**، شاهد مهم دلالت الزامی آیه **لَيْسَ** آخر آیه است.

منهوم «لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

دو احتمال در «لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» وجود دارد؛

۱. به «قَوْلُهُمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ» مربوط باشد؛ که اگر به این شکل باشد مانند **لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** می شود؛ یعنی عمل آنها بد است؛

۲. مراد از آن ترک نمی . که کار علما بوده است . باشد؛

احتمال دوم اظهر است به خصوص اگر بخواهیم در این آیه تکرار وجود نداشته نباشد زیرا در آیه بالا راجع به خود گناه آنها گفت «لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، این آیه می گوید چرا شما نمی نکردید؟ «لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»، اگر بخواهیم تفاوت را هم در اینجا بگوئیم و بگوئیم تکرار هم نیست باید بگوئیم احتمال دوم صحیح است؛ زیرا؛

۱. هم به دلیل پرهیز از تکرار،

۲. هم به دلیل اتصال با مسئله اصلی که در اینجا محور است،

به خاطر این باید احتمال دوم را ترجیح داده، بگوئیم «لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» یعنی ترک نمی از منکر کار بدی است، در این صورت اینکه لو لا به اضافه آن لو لای تحریر یا توبیخ تقویت می شود و در نتیجه حرمت درست می شود.

مخاطب آیه ۶۳ سوره مائده

ترغیب به نمی در این آیه متوجه ربا نیون و احبار شده است، احبار علما هستند، ربا نیون هم انسان های ممتاز متفاوت با عامه طبقات عمومی مردم هستند، از این جهت است که این آیه نسبت به آیات دیگر اخص است، البته اخصی نیست چون مثبت این تقیید نمی زند ولی دایره این آیه خاص است، این آیه متوجه علما است و از این جهت است که در امر به معروف و نمی از منکر چهار پنج رتبه وجود دارد؛

۱. وجوب عمومی امر به معروف و نمی از منکر؛ یعنی وجوبی برای امت؛

۲. وجوب امر به معروف و نمی از منکر برای علما؛

۳. وجوب امر به معروف و نمی از منکر برای حکومت؛

۴. وجوب امر به معروف و نمی از منکر برای خانواده و اولیا؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً^۲.

این آیه اختصاص به بزرگان و علما و احبار و ربا نیون دارد و نسبت به آیات قبل خاص است.

^۲ . تحریم، آیه ۶



بحث اصولی

روشن است که عام و خاص که مثبتین یا نافین باشند حمل مطلق بر مقید نداریم و این واضح است؛ اما نکته مهم این است که اگر دلیلی گفت اَکرم العلما. دلیل دیگری گفت اَکرم العالم العادل و دلیل دیگر گفت اَکرم العالم الفقیه العادل، اینها تنافی ندارند اما این که می-گوید اَکرم العالم العادل یا اَکرم العالم الفقیه یا اَکرم العالم الفقیه العادل اینهایی که به طور خاص امر آورده‌اند دو احتمال در باب آنها وجود دارد؛

۱. یک احتمال این است که اَکرم‌های خاص مصداق همان عام را می‌گویند و هیچ بار اضافه‌ای ندارد؛
۲. احتمال دوم این است که ملاک ویژه‌ای را برای بیان قبلی تأسیس می‌کند به گونه‌ای که اگر آن نبود این خود ملاک دارد.

احتمال دوم اصل است چون اصل در هر بیانی این است که تأسیسی باشد، اینکه بگوییم این تأکید هم است خلاف اصل است چه برسد به اینکه بگوییم این فقط مصداق را ذکر می‌کند، اصل در هر بیانی این است که بار جدید و پیام نو دارد؛ این در بسیاری از مستحبات و واجبات و محرمات وجود دارد و لذا بارها گفته‌ایم از نظر اصولی اصل این است که اگر در سلسله مراتب عام و خاص و خاص الخاص حکم مسانخ آمده است، اصل این است که این مصداق بالایی نیست، اینها یک تأکید است و بلکه بالاتر نوعی تأکید است که در واقع ملاک مستقل دارد به حیثی که اگر آن بالایی نبود این خود به طور مستقل حکم داشت، البته در این مورد چون اجتماع احکام مماثل می‌شود، نتیجه تأکید است. ثمره آنجا ظاهر می‌شود که امر به معروف عمومی شرطهایی داشت که اینجا نبود ولی آن شرط در علما یا پدر و مادر نبود می‌گوییم اینجا است. در مواردی نیز ممکن است بگوییم اینها از هم جدا می‌شوند یکی باشد و دیگری نباشد.

سوال: عقوبت افزون نمی‌آورد؟

جواب: عقوبت افزون می‌آورد، اگر آن نبود و فقط این است عقوبت افزون ندارد ولی اگر آن بود و این نیز بود عقوبت افزون دارد. این یک قاعده اصولی است که تصریح به آن نشده ولی روشن است و خیلی مصداق دارد، البته این قاعده فروعی دارد. اگر باب آن را در اصول باز کنیم خود من در این زمینه هر بار نکته‌ای گفته‌ام و اگر جمع کنیم حتماً یک بحث اصولی درمی‌آید..

ثمره این بحث؛

۱. تأکید؛ در مواردی که این دو باهم منطبق هستند؛
۲. گاهی شرایط دو بیان تفاوت می‌کند، ممکن است این باشد و آن نباشد، أو بالعکس؛ برای این نیز مصداق داریم، در تربیت خانوادگی در بحث **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا**^۳ مثال زدیم و گفتیم جاهایی از هم جدا می‌شود و ممکن است در جاهایی شرایط اینها متفاوت شود، در علما همین طور است، معلوم نیست که شرط عدم ضرر یا چیزی که در عامه می‌گوییم در علما هم این طور باشد، عالم در جاهایی خود باید تحمل ضرر هم بکند ولی برای انسان عادی می‌گوید این کار را نکن، برای این نیز مصداق داریم و در روایت هم نمونه دارد.

می‌خواهم بگویم از خود آیات با قواعد اصولی این را بیرون می‌آوریم، بعد شواهد روایی را نیز خواهید دید.

^۳. تحریم، آیه ۶

**مفهوم «الرَّائِيُون»****مصدق «الرَّائِيُون»**

همان طور که از مجموع لغت برمی آید رایانیون انسان‌های بسیار ممتاز در جایگاه معنوی و انتصاب به خدا هستند و لذا نمی‌گوییم عالم به مفهومی که الان می‌گوییم شاید نباشد، مثلاً ممکن است بزرگانی بودند که از جهات علمی خیلی نمی‌شود گفت ممتاز است ولی از اوتاد ویژه هستند، آن نیز مشمول این آیه است.

شمول «الرَّائِيُون» بر علماء هر عصر

نکته دیگر در این آیه این است که این آیه مربوط به امم گذشته است، آیا شامل ما نیز می‌شود؟ یعنی شامل این امت نیز می‌شود یا خیر؟ جواب این است که؛

۱. وقتی چنین بیانات در آیات شریفه قرآن بیاید ظاهرش این است که می‌خواهد بگوید این حکمی است که برای شما نیز است.
۲. از روایاتی که در ذیل جاهایی که احبار و رتبان در چند جای قرآن دارد؛ ذیل این قبیل آیات روایاتی بیان شده‌اند که «الرَّائِيُون» را بر علمای این امت تطبیق می‌دهد که در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^۴ این طور است.
۳. اگر هم شک کنیم، استصحاب احکام امم سابقه را قبول داریم.

جمع‌بندی

نتیجه این شد که آیه برای طبقه ممتاز علمی و معنوی و ... دلالت بر وجوب نمی‌از منکر می‌کند، نه برای همه. و حکم، حکم مستقل شد یعنی غیر از آنها است، مصداق کلیات نیست و حکم جدید است.

دامنه شمول «قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ»

نکته دیگر «قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ» است که موارد خاصی از گناه را دربردارد. یک سوال این است که آیا وجوب نمی‌از منکر اختصاص به این موارد دارد که در اینجا گناهان زانی و حرام خواری ذکر شده است یا مطلق گناهان را شامل می‌شود؟ سه وجه در اینجا وجود دارد؛

۱. مطلق می‌شود زیرا الغای خصوصیت می‌شود؛
 ۲. ممکن است بگوییم در این گناهان ویژگی بوده و نباید الغای خصوصیت شود و لذا اختصاص به همین دارد.
 - این دو وجهی است که برای این دو ذکر شده است، حق وجه سوم است و آن این است که؛
 ۳. الغای خصوصیت می‌شود ولی نه به تمام گناهان بلکه گناهایی که کبیره و در این حد و مافوق آن باشند. (نظر استاد)
- سؤال در «قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» این است که آیا منظور کفری است که آنها می‌گفتند یا چیزهای دیگر را نیز شامل می‌شود؟

^۴ . الجمعة : آیه ۵



ظاهر آیه اطلاق است و باید دقت کرد تا ببینیم اختصاص به آن دارد یا ندارد، ولی به هر حال، نه الغای خصوصیت کامل، نه عدم الغای خصوصیت کامل، می‌گوییم الغای خصوصیت می‌شود به گناهانی در این سطح یا بالاتر از آن هستند، اما این حکم گناهان عادی و معمولی را شامل نمی‌شود، البته مطلقاً امر به معروف و نهی از منکر است ولی این حکم خاص آن را شامل نمی‌شود.

جمع‌بندی

این آیه نسبت به طوایف قبلی از سه جهت اخص است؛

۱. هم از لحاظ مخاطب این حکم نسبت به آنها خاص شد؛
 ۲. هم از لحاظ اینکه آنها امر و نهی بود و این نهی است؛
 ۳. هم از لحاظ اینکه آن مورد نهی از منکر، منکر در آنجا مطلق بود و منکر در این آیه خاص است.
- پس هم مخاطب و هم موضوع و هم متعلق، اخص از آنها است.

آیه ۱۱۶ سوره هود

آیه دهم آیه ۱۱۶ سوره هود است؛ آیه شریفه این است که «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ»

بحثی که به لحاظ تفسیری در این آیات وارد نشدم ولی نکات آن آماده بود این است که اوایلی که وارد امر به معروف و نهی از منکر شدیم مفساد نهی از منکر را طبقه بندی کردم و گفتم، ریشه آن نقشه در خود قرآن است یعنی تقریباً همه فهرستی که در طرح‌واره بود و عرض کردم همه آنها ریشه قرآنی دارد، از جمله همین آیه، و لذا اگر کسی بخواهد کار تفسیری کند خیلی جالب است که تفصیلاتی که در روایت آمده است با دقتی می‌بیند که در خود قرآن اصل آن وجود دارد.

دلالت الزامی آیه ۱۱۶ سوره هود

این آیه شریفه هم دارد که «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ»، اینجا نیز همان قضیه لو لا دارد که همان القصة القصه.^۵

اختصاص آیه ۱۱۶ سوره هود به «نهی از منکر»

دوم اینکه اینجا نهی است و امر نیست مگر اینکه با آن قرینه تعمیم دهیم.

مفهوم «الفساد في الأرض»

الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ دو معنا دارد؛

۱. معنای خاص؛ با این بیان که یفسدون فی الأرض یعنی فساد اجتماعی است که اینجا حالت ترکیبی دارد، الفساد فی الأرض.

^۵. دلالت الزامی آیه ۶۳ سوره مائده، همین نوشته ص ۲، ذیل بح از آیه ۶۳ سوره مائده.



۲. معنای عام؛ معنای دیگر هم این است که این فی الأرض در اینجا فقط ظرف فساد را می گوید، فساد هم یعنی گناه، که اگر این باشد مطلق همه گناهان را دربرمی گیرد. در قرآن هر دو معنا به کار رفته است.

گاهی الفساد فی الأرض که می گویند یعنی کلیت سرزمین را می گوید یعنی کلیت اینجا را مواجه با خطر می کند این گناه اجتماعی بزرگ می شود، اما گاهی فی الأرض یعنی مکانی که انسان گناه می کند که اگر این باشد مطلق گناه می شود.

معصیت اجتماعی

بین این دو احتمال یکی را باید انتخاب کرد که من خیلی نمی توانم مطمئن به یکی شوم و لذا اگر نتوانیم مطمئن شویم قدر متیقن را در نظر می گیریم یعنی مقصود همان فساد فی الأرض به معنای معصیت اجتماعی است، قدر متیقن آن است و بعید است که آن اطلاق را بتوانیم درست کنیم.

تعمیم آیه بر مردم تمام اعصار

یک جهت هم تعمیم آن به این امت است با همین وجوهی که گفتیم.

مراد از «أُولُوا بَقِيَّةٍ»

دو احتمال در أُولُوا بَقِيَّةٍ وجود دارد؛

۱. مقصود از آن، معمول آدمها باشد، یعنی بین مردم آدمهایی نبودند که این کار را نکنند؛

۲. مقصود آدمهای با نام و نشان و برجسته مقصود باشد، البته شاهی برای آن پیدا نکردم.

تحقیق بیشتری در این مورد باید انجام گیرد که آیا أُولُوا بَقِيَّةٍ مطلق است یعنی کسانی باشند که این کار را انجام دهند یا یک افراد خاصی را می گوید. اگر احتمال اول باشد مثل مطلقات امر به معروف و نهی از منکر می شود، اگر احتمال دوم باشد مثل لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ می شود و دلیل خاص می شود.

آیه ۱۱۴ سوره نساء

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» این آیه ۱۱۴ سوره نساء است که آن آیه برخلاف دو آیه قبلی که نهی بود، امر است. البته از این آیه الزام استفاده نمی شود. و اینکه آنجا امر به چیزهای خاصی آمده است ولی صدقه و اصلاح به عنوان ذکر خاص است اما معروف در اینجا آمده است که شمول دارد.



آیه ۶ سوره تحریم

این مجموعه یازده آیه‌ای است که با این عنوان آمده است البته آیاتی وجود دارند که عنوان امر و نهی در آنها نیامده است ولی در روایات تطبیق داده شده است مثلاً آیه دوازدهم آیه **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا** است، ذیل آن روایت^۶ معتبر آمده است که **حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ وَ تَنْهَاهُمْ**، می‌گوید قوا أنفسکم همان امر و نهی است. ما ذیل آیه قوا أنفسکم حدود بیست مطلب فقهی بیان کردیم که می‌توانید در بحث‌هایی که قبلاً در فقه تربیتی بوده است ملاحظه کنید و لذا در این آیه بحث نمی‌کنیم.

آیه ۲۰۷ سوره بقره

در ذیل آیه ۲۰۷ سوره بقره «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» آمده است که **يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ** یعنی اینکه امر و نهی کند. از این قبیل آیاتی که تطبیق داده شده است یا تعبیر برده شده به امر به معروف و نهی از منکر تعدادی وجود دارد که من دو مورد را ذکر کردم.

^۶. تحریم، آیه ۶

^۷. **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ غَدَافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلُّتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۸**